

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۲۵-۱

ارزیابی نظریه وقوع نسخ در قرآن کریم

زهرة اخوان مقدم^۱

اصغر طهماسبی بلداجی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۸

چکیده

نظریه نسخ از مهم‌ترین مسائل قرآنی است که دانشمندان علوم قرآن و تفسیر درباره وقوع یا عدم وقوع آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. غالب عالمان در اعتقاد به وجود نسخ همداستان و متفق بوده و اختلاف آن‌ها تنها در تعداد و چگونگی آیات منسوخ است. از سویی دیگر، برخی از دانشمندان به خصوص متأخران، به مقوله «عدم نسخ آیات قرآن» گرایش نشان داده و بر این باورند که هیچ یک از آیات قرآن نسخ نشده‌اند. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، ابتدا نظریه قائلان نسخ مورد واکاوی قرار گرفته و با تأکید بر عدم همداستانی آن‌ها در انواع نسخ و تعداد آیات منسوخ، و نیز اختلاف معنای نسخ بین متقدمان و متأخران، همچنین تحلیل محتوایی دو آیه معروف به «آیه نسخ» و «آیه تبدیل» (البقره: ۱۰۶ و

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

Dr.zo.akhavan@Gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)

tahmasebiasghar@yahoo.com

نحل: ۱۰۱) و عدم دلالت آن بر نسخ آیات قرآن، این نظریه نقد شده است. سپس با ارائه دلائلی این نتیجه مطرح می‌شود که نسخ به معنای نسخ حکم آیات، در قرآن واقع نشده، زیرا قرآن ناگزیر باید از لحاظ الفاظ و مفاهیم، بدون تغییر باشد تا جاودانگی آن لطمه نخورد، چرا که قبول نسخ حکم آیات برابر با محدود کردن محتوای برخی از آیات به زمان خاص است و این مهم با جاودانگی و همگانی بودن قرآن در تعارض است. از این رو نسخ تنها بدین معناست که قرآن در مقام آخرین کتاب آسمانی جاودان، ناسخ شریعت‌ها، کتاب‌ها و معجزات پیشین می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، نسخ، ناسخ و منسوخ،

شریعت‌های پیشین.

مقدمه

در موضوع نسخ، از سوی دانشمندان متقدم و متأخر پژوهش‌های فراوانی انجام شده و بیشتر آنها وقوع نسخ در قرآن را پذیرفته‌اند. در این میان برخی از این دانشمندان در یک تقسیم بندی سه نوع نسخ (نسخ تلاوت- نسخ حکم و تلاوت- نسخ حکم) در قرآن را پذیرفته‌اند و شواهدی برای آن بیان داشته‌اند از جمله، زرکشی در «البرهان»، زرقانی در «مناهل العرفان»، سیوطی در «الاتقان». برخی دیگر دو قسم اول را رد کرده و آن را برابر با تحریف قرآن تلقی نموده و تنها نسخ حکم آیات را پذیرفته‌اند؛ با این تفاوت که در تعداد آیات منسوخ بر یک باور مشترک نبوده و اختلاف زیادی بین آن‌ها وجود دارد.

در این باره می‌توان به اندیشمندانی همچون، آیت الله خوئی در «البیان»، مصطفی زید در «النسخ فی القرآن»، علی حسن العریض در «فتح المنان فی نسخ القرآن» اشاره نمود. گروهی دیگر از قائلان به نسخ در قرآن نه تنها نسخ دو قسم اول را رد می‌کنند بلکه از نسخ حکم نیز تعریفی متفاوت از دیگران ارائه می‌دهند و با تعبیر نسخ مشروط از نسخ حکم

آیات یاد می‌کنند. آیت الله معرفت نیز در «التمهید» و دیگر آثار خود به این موضوع پرداخته است.

در مقابل برخی دیگر از اندیشمندان به طور کلی قرآن را از هر نوع نسخ (اعم از نسخ تلاوت، نسخ حکم و تلاوت، نسخ حکم، و نسخ مشروط) منزه می‌دانند. از نظر این گروه، قرآن آخرین کتاب آسمانی است که ناگزیر هم از لحاظ مفاهیم و هم از لحاظ الفاظ باید جاودانه و بدون تغییر باقی بماند. در دیدگاه این گروه هیچ آیه منسوخ در قرآن وجود ندارد. بر همین اساس بعضی از دانشمندان علوم قرآن به خصوص متأخران به مقوله‌ی عدم نسخ در قرآن گرایش نشان داده‌اند؛ از جمله، سید مرتضی عسگری در «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، ایهاب حسن عبده در «استحاله وجود النسخ بالقرآن»، مصطفی ابراهیم الزلمی در «التیان لرفع غموض النسخ فی القرآن»، عبدالمتعال جبری در «نسخ فی القرآن، لماذا؟»، محمدغزالی در «النظرات فی القرآن» و احمد صبحی منصور در «مع القرآن الکریم».

پژوهش حاضر در پی جویی معنای حقیقی نسخ به بررسی آراء دانشمندان علوم قرآن درباره وقوع یا عدم وقوع نسخ می‌پردازد. اهمیت این موضوع تا آنجا می‌باشد که تلقی به قبول نسخ حکم برخی از آیات برابر با محدودیت زمانی حکم آن آیات است و از سویی دیگر قبول نسخ حکم آیات مشکلی دیگر فرا روی قائلان به این نوع از نسخ می‌گذارد و آن تعریفی مشترک از نسخ حکم است. نبود این تعریف در بین دانشمندان شمارش آیات منسوخ را با مشکل جدی روبه رو کرده است، به گونه‌ای که این اختلاف از یک آیه تا ۲۰۰ آیه می‌رسد. بهر روی، اثبات یا عدم اثبات وقوع نسخ حکم در آیات قرآن می‌تواند گامی نو در شناخت مسائل علوم قرآنی باشد و از تسلط شهرت و نقل، بر عقل و واقعیت، بکاهد.

۱. نسخ در لغت و اصطلاح

در مورد واژه «نسخ»، معانی مختلفی در کتب لغت وجود دارد از جمله، ازاله و برداشتن امری که قبلاً بدان عمل شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۰۱). تبدیل نمودن چیزی به چیزی، به طوری که شیئی دوم غیر از شیئی اول باشد، و نسخ به معنای انتقال از جایی به

جای دیگر است (ابن منظور، ۱۹۷۰م، ج ۳، ص ۶۱). نسخ آیه‌ای با آیه دیگر به معنای زایل کردن حکم آن آیه است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۳).

نسخ در اصطلاح علوم قرآن بر این اساس است که ابتدا آیاتی از قرآن نازل شده و سپس با توجه به برخی مصالح، حکم آن برداشته شده است که به آیات متقدم، منسوخ و به آیات متاخر نسخ می‌گویند (زرقانی، بی تا، ج ۲، صص ۱۱۰ تا ۱۱۱؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵؛ خوئی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵۷).

۲. نقد و بررسی اقسام سه گانه نسخ در قرآن

برخی از دانشمندان در یک تقسیم بندی سه نوع نسخ را در قرآن جایز دانسته و در این باره به آیاتی استناد می‌کنند. این سه قسم عبارتند از، «نسخ تلاوت و ابقای حکم»، «نسخ حکم و تلاوت» و «نسخ حکم» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲؛ زرکشی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۴۱ تا ۴۴). لازم به ذکر است همه عالمان قرآنی در روائی این تقسیم، متفق القول نبوده بلکه غالباً «نسخ تلاوت» و «نسخ حکم و تلاوت با هم» را در قرآن جایز ندانسته و آن را مساوی با تحریف قرآن شمرده‌اند (خوئی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ صبحی صالح، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ عسکری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۳۶ تا ۳۳۹).

۲-۱. نسخ تلاوت و ابقای حکم، نسخ حکم و تلاوت با هم

قائلان به نسخ تلاوت و ابقای حکم معتقدند در قرآن آیه یا آیاتی بوده‌اند که تلاوت آن‌ها نسخ شده و از صفحه قرآن ساقط شده‌اند ولی حکم آن‌ها هنوز باقی است (زرکشی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۴۱ تا ۴۴) در این باره به سخن عمر درباره آیه رجم استناد می‌کنند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۲۶).

در نسخ حکم و تلاوت با هم، حکم و تلاوت آیه به اهم منسوخ گردیده است (زرکشی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۴۱ تا ۴۴). قائلان به این قسم در این باره به سخن عایشه «عشر رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ» استناد کرده‌اند (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۶۲ و ۶۳؛ زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۱).

۲-۱-۱. نقد و بررسی قسم اول و دوم

وقوع این دو نوع از اقسام نسخ در قرآن مردود و قابل انکار می‌باشد؛ زیرا قبول این دیدگاه برابر با تحریف قرآن است؛ زیرا بر این اساس، آیاتی مشمول قرآن بوده، ولی از بین رفته‌اند و این همان تحریف به نقیصه می‌باشد که با نص آیات قرآن و اجماع مسلمانان درباره عدم تحریف قرآن در تعارض است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۸ تا ۷۱).

اکثر اندیشمندان فریقین این دو قسم را نپذیرفته و به ادله‌ای بر رد آن استناد جسته‌اند (خویی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ معرفت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۶ تا ۱۸۸؛ صبحی صالح، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۶-۲۶۵؛ عسکری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۳۶ تا ۳۳۹) دلایلی که قائلان به این دو قسم آورده‌اند بسیار سست و از لحاظ علمی ضعیف بوده و شأن و منزلت قرآن مبراً و منزّه از این سخنان است.

۲-۲. نسخ حکم بدون تلاوت

نسخ در این قسم بدین معنا است که حکم آیه منسوخ شده، اما تلاوت آن باقی است (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۰ تا ۱۱۱؛ سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵؛ خوئی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۵۷). غالب کتب تالیف شده درباره‌ی آیات ناسخ و منسوخ، همین قسم را مدّ نظر قرار داده‌اند. اما اختلافی که در زمینه تعداد آیات منسوخ وجود دارد مانع از آن است که نظر ثابت و متقنی در این باره وجود داشته باشد، زیرا چنین نیست که همه دانشمندان علوم قرآن و مفسران به طور قاطع معتقد باشند، این نسخ، یعنی نسخ حکم در قرآن وجود دارد و لذا آیات معینی را منسوخ بشمارند.

برخی در دفاع از این تشّت آراء، بر این باورند که این اختلاف در مشخص کردن آیات منسوخ، به اختلاف تعریف هر یک از عالمان در مورد نسخ مربوط است (کربلانی پازوکی، ۱۳۸۰ش، ص ۸۱)؛ ولی نیک پیداست که دفاعیست متزلزل؛ زیرا نسخ در قرآن مورد کم و بی اهمیتی نیست که هر کسی به دلخواه، تعریفی از آن داشته باشد و تعدادی از آیات را منسوخ بداند.

۲-۱. نقد و بررسی قسم سوم (نسخ حکم بدون تلاوت)

دانستیم که از بین سه قسم متصور نسخ، «نسخ حکم و تلاوت» و «نسخ تلاوت بدون حکم» به دلیل ثبوت تحریف، مردود است. نظر به اهمیت قسم سوم و تعداد فراوان قائلان به آن، و نیز ارتباط آن با موضوع نوشتار حاضر، در این بخش دلائل معتقدان به «نسخ حکم» به تفکیک مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شود.

۳. ادله قائلان به وقوع «نسخ حکم» در قرآن

قائلان به وقوع قسم سوم نسخ، به دلایل و شواهدی استناد جسته‌اند که اهم آن‌ها عبارتند از سه دلیل: دلائل قرآنی؛ دلائل روایی، و دلائل عقلی. اینک هر یک از موارد پیش گفته، تبیین و سپس مورد نقد قرار می‌گیرد:

۳-۱. دلائل قرآنی

از مهم‌ترین مستندات قائلان به وقوع نسخ حکم، خود قرآن است؛ به این معنا که خداوند در قرآن به صراحت به مقوله نسخ برخی از آیات قرآن اشاره کرده است (مکی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۲). آنان به دو آیه (البقره: ۱۰۶ و نحل: ۱۰۱) که به ترتیب، به «آیه نسخ» و «آیه تبدیل» معروفند، استناد می‌کنند، که به تفصیل خواهد آمد.

قائلان وقوع نسخ در قرآن معتقدند که مراد از واژه «آیه» در این دو آیه به معنای آیه‌ای از آیات قرآن است و مقصود از واژگان «نسخ» و «بَدَلْنَا» این است که خداوند آیاتی از قرآن را به وسیله آیاتی دیگر از خود قرآن نسخ و تبدیل می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۴۸ تا ۳۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۹ تا ۳۸۴؛ ابن عاشور، ۱۳۸۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶ تا ۲۲۹). از آنجا که نفی دلالت این دو آیه بر نسخ حکم، مهم‌ترین پای بست این اعتقاد را ویران می‌کند، در این مسیر گام بر می‌داریم.

۳-۱-۱. بررسی میزان دلالت آیه نسخ بر وقوع نسخ

«ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
(البقره: ۱۰۶).

بیشتر مناقشه فائلان و منکران نسخ در قرآن، درباره مفهوم واژه «آیه» در آیه فوق است. گروهی از مفسران مراد از نسخ در این آیه را هم نسخ آیات قرآن و هم نسخ کتاب‌های آسمانی پیشین می‌دانند؛ و بر این باورند که دایره‌ی مصادیق واژه «آیه» چنان وسیع است که علاوه بر آیات قرآن، معجزه و کتاب‌های آسمانی پیشین را نیز در بر می‌گیرد. به این معنا که هم نسخ حکم در قرآن وجود دارد و هم قرآن در مقام آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاودان، ناسخ معجزات، کتاب‌ها و شریعت‌های آسمانی پیشین است (رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۳۷ تا ۶۴۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷).

اما گروهی دیگر از مفسران، مفهوم نسخ در این آیه را فقط وقوع نسخ در قرآن دانسته و بر این باورند که واژه «آیه» در معنای آیه‌ای از آیات قرآن به کار رفته است. بر این اساس تفسیر کلی این آیه آن است که اگر بعضی از آیات قرآن را از لحاظ حکم منسوخ کردیم آیاتی بهتر یا مثل آن را می‌آوریم (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۴۸ تا ۳۵۰).

به هر روی، مراد از واژه «آیه» در این آیه به معنای آیات قرآن نمی‌باشد طبق وجوه زیر که مجموعاً دلیل بر مدعای این نوشتار است.

۳-۱-۱-۱. وجه اول در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

«آیه» در لغت به معنای علامت ظاهری و مشخص می‌باشد و حقیقت آن عبارت از هر چیز ظاهری که ملازم است با شیئی که ظهور آن مشخص نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

بسامد واژه «آیه» در ۳۸۲ مورد، به قرار زیر است:

- با صیغۀ مفرد، «آیه» ۸۴ بار.

- با صیغهٔ مثنی، «آیتین» یک بار.

- با صیغهٔ جمع، «آیات» ۱۴۸ بار.

- به صورت مضاف به ضمیر ۱۴۹ بار «آیتک، آیاتک، آیاتنا، آیاته، آیاتها، آیاتی»

آیه در اصطلاح، بخشی از حروف یا کلمات قرآنی است که حدود آن از طریق نقل و روایت مشخص می‌باشد، و بدین معنا، در قرآن استعمال نشده مگر به صیغهٔ جمع؛ مانند، «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (البقره: ۹۹)، و نیز، «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران، ۷).

در سایر موارد، منظور از واژه «آیه» با لفظ مفرد، آیات قرآن نیست؛ مانند، «سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (البقره، ۲۱۱)، و نیز، «وَيَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (هود، ۶۴) (هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲؛ عسگری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴)

توضیح آن که وقتی واژه «آیه» میان چند مفهوم لغوی و اصطلاحی مشترک باشد، ناچار باید قرینه‌ای ذکر گردد که بر معنای مقصود دلالت نماید. به عنوان مثال در آیه «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الاعراف، ۷۳) از ذکر «ناقه» می‌فهمیم که مقصود از «آیه» معجزهٔ پیامبر است.

نیز در آیه «وَإِذْ كُنَّا نَمُوتُ وَإِنَّا لَمُتُّونَ فَنبِئْهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (البقره، ۲۳۲) از بیان دو واژه «ما یتلی» و «الحکمه» متوجه می‌شویم که مقصود از کلمه «آیات»، احکامی از شرع اسلامی است که در بخش‌هایی از قرآن آمده است (عسگری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴ تا ۲۹۶).

بر این اساس، مراد از واژه «آیه» در آیهٔ معروف به «نسخ» را هم باید به کمک قرینه بیابیم. آیهٔ مورد بحث، در ضمن مجموعه آیاتی آمده که خداوند در آن یهود را مورد عتاب قرار می‌دهد که به قرآن و شریعت پیامبر اکرم (ص) و به انجیل و شریعت حضرت

عیسی (ع) ایمان نیاوردند. معنای «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ» آن است که ما هیچ حکمی مانند حکم قبله یا عید بودن روز شنبه، را از تورات و انجیل منسوخ نمی‌کنیم، مگر آنکه بهتر از آن را می‌آوریم. مراد از بهترین حکم، قرار دادن «کعبه» برای قبله در قرآن، و «روز جمعه» برای عید در سنت پیامبر اکرم است (همان، ص ۲۹۹ و ۳۰۰).

همچنین این آیه جوابی برای یهود است که نسخ دینشان را انکار می‌کردند زیرا کتاب و شریعت یهود به وسیله‌ی دین اسلام نسخ می‌شده است. این آیه برای تبیین مسأله نسخ برای یهود و همچنین مسلمانان نازل شده که به آنان بفهماند خداوند قادر به همه چیز است از جمله نسخ کتب و شریعت‌های پیشین به وسیله قرآن (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۷ تا ۱۶۰؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۱۱).

چکیده کلام این که با توجه به این نکته که واژه «آیه» در لفظ مفرد در قرآن برای آیات قرآن به کار نرفته و با توجه به سیاق آیات، مفهوم «آیه» در آیه مورد بحث به معنای آیات قرآن نمی‌باشد که بتوان با استناد به آن، حکم به نسخ برخی از آیات نماییم.

۳-۱-۱-۲. وجه دوم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

بر اساس آیات قبل از آیه ۱۰۶ سوره بقره، مراد از واژه «آیه»، آیات قرآن نمی‌باشد. سیاق آیات تبیین می‌کند که یهود دوست ندارند فضلی از خداوند بر مسلمانان نازل شود. خداوند در آیه قبل از آیه مورد بحث، می‌فرماید، «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَأَ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (البقره، ۱۰۵).

آیه نشان می‌دهد که می‌بایست سخن از کرامت و نعمتی باشد که خداوند به مسلمانان مرحمت فرموده، ولی اهل کتاب، این تکریم را دوست نمی‌دارند. ولی خداوند بر مسلمانان منت گذاشته و بزرگ‌ترین فضل خود، وحی الهی «قرآن» را به آنها اعطا کرد و با این فضل، شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی پیشین را نسخ نمود (بشیرالدین محمود، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۲).

پس مراد از نسخ، نسخ کتب آسمانی پیشین با قرآن است که از رهگذر آمدن آن، کتاب‌های آسمانی قبل مانند تورات و انجیل نسخ گردیده و عمل به آن‌ها با وجود قرآن جایز نیست. به تعبیر دیگر ناسخ قرآن بوده و منسوخ کتاب‌های آسمانی پیشین. زیرا قرآن آخرین کتاب آسمانی و در بردارنده مفاهیم کتاب‌های آسمانی پیشین است، «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» (المائده، ۴۸)

مفاد جمله «مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» این است که قرآن بر شئون کتاب‌های آسمانی نظر دارد و علاوه بر آنکه به ارزش آن‌ها پایان داده، رسالت پیامبران و دیانت‌های آسمانی نیز بر آیات قرآن متکی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۳). پیامبر اکرم (ص) خود در این باره می‌فرماید: «ان الله عز و جل جعل کتابی المهیمن علی کتبهم الناسخ لها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۹۲).

بنابراین قرآن در جایگاه آخرین کتاب آسمانی، ضمن تصدیق اصل کتب آسمانی پیشین و اشمال آن‌ها بر اصول و معارف، یک نوع سلطه و حکومت بر کتب پیشین دارد و باید به عنوان آخرین پیام خداوند، حجت و ملاک حق و نا حق تلقی گردد (قدردان قراملکی، ۱۳۷۸ش، ص ۷۶).

۳-۱-۱-۳. وجه سوم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

بر اساس ادامه آیه، و نیز آیات بعد از آیه مورد بحث نیز به نتیجه‌های قابل ذکری می‌رسیم. مقصود از نسخ در این آیه همان ترک معجزات گذشته و عدم تکرار آن، و آوردن معجزه‌های دیگر برای پیامبران بعدی است. همه پیامبران، نشانه و معجزه‌ای برای اثبات نبوت خود داشته‌اند که قرآن برتر از همه این معجزات است؛ زیرا هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا معجزه به شمار می‌رود.

دلیل این که واژه «آیه» را به «معجزه» و «نشانه پیامبری» معنا کردیم، دو چیز است. اولاً قرینه‌ای در پایان آیه مورد بحث است که می‌فرماید، «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرِ» (البقره، ۱۰۶) زیرا ذکر قدرت و تصریح به آن، با بیان احکام شرعی تناسب ندارد. ثانیاً آیات بعد از آیه مورد بحث نیز می‌تواند بر این موضوع، قرینه باشد.

توضیح آنکه در آیه ۱۰۸ بقره - یعنی دو آیه پس از آیه مورد بحث - می‌فرماید، «أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ». قبلاً از حضرت موسی چه چیزی مطالبه شده بود؟ واضح است که پیوندی محکم و ارتباط قوی بین آیات قرآن وجود دارد که برخی از آیات، برخی دیگر را تفسیر می‌کنند (الزلمی، ۲۰۰۰م، ص ۴۳ و ۴۴) و لذا طبق آیات دیگر می‌دانیم که منظور از آن چیزی که یهود از حضرت موسی (ع) می‌خواستند، معجزات حسی بود.

سوره بقره در بیان حال قوم یهود با حضرت موسی (ع) آغاز شده، و خداوند تأکید می‌فرماید که به یهود، آیات و معجزات را نشان دادیم تا شاید که هدایت شوند. اما آن همه معجزات، قوم یهود را سود نبخشید. مسلمانان نیز از پیامبر اکرم (ص) خواستند که معجزه‌هایی برای آن‌ها بیاورد همان طور که گذشتگان از حضرت موسی (ع) خواسته بودند ولی خداوند بلند مرتبه برای آن‌ها و دیگران روشن ساخت که این خواسته مردود است، زیرا زمان معجزه‌های حسی که مبتنی بر حواس پنجگانه طبیعی می‌باشد تمام شده و علت آن هم این است که معجزه‌ها برای گذشتگان آن‌ها بدون فایده بوده است (حسن عبده، ۱۴۲۵ق، ص ۲۸۴ تا ۲۸۸).

چنانکه خداوند در آیه ۵۹ سوره اسراء تصریح می‌فرماید که تکذیب اقوام پیشین، و ظلمی که به ناقه صالح کردند، مانع ارسال آیه‌ها و معجزه‌های جدید شده است: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا».

۳-۱-۱-۴. وجه چهارم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

مفسران نیز بر دلالت آیه بر موضوع نسخ حکم، هم‌داستان نیستند. برخی از مفسران این آیه را دال بر نسخ شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی پیشین با قرآن می‌دانند نه نسخ آیات قرآن، زیرا زمان شرایع پیشین با آمدن حکم و شریعت جدید تمام شده است. این مفسران در

اثبات مدعای خودشان نزول این آیه را درباره طعن یهود به اسلام می‌دانند و بر این باورند که آیه مورد بحث جوابی برای یهود می‌باشد که نسخ شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی را انکار می‌کردند.

بر این اساس، آیه مورد بحث، به جهت تبیین مسأله نسخ ادیان، برای یهود و مسلمانان نازل شده که به آنان بفهماند خداوند قادر است کتاب‌ها و شریعت‌های پیشین را به وسیله قرآن نسخ کند (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۱ تا ۱۲۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۱۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۷ تا ۱۶۰).

۳-۱-۲. بررسی میزان دلالت آیه ۱۰۱ سوره نحل بر وقوع نسخ

«وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
(النحل: ۱۰۱)

معتقدان به «نسخ حکم» از این آیه نیز در جهت اثبات نسخ آیه‌های قرآن و وقوع آن استدلال می‌کنند، حال آنکه این آیه نیز دلالت بر نسخ آیات قرآن نمی‌کند با توجه به پنج وجه زیر:

۳-۱-۲-۱. وجه اول در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

همان طور که قبلاً ذکر شد «آیه» به معنای اصطلاحی بخشی از سوره‌ها، فقط با لفظ جمع، یعنی «آیات»، در قرآن ذکر شده و به لفظ مفرد برای آیه‌ای از آیات قرآن به کار نرفته است^۱ (عسگری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴ تا ۳۰۰؛ هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲).

۱. گروهی از مفسران مفهوم این آیه را نسخ احکام در قرآن می‌دانند و بر این باورند که واژه «آیه» در این آیه در معنای آیات قرآن است که با آمدن آیه جدید (ناسخ)، آیه قبلی منسوخ شده و این نسخ برای مصالح بندگان بوده است (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۵ تا ۳۴۹؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۲۶ و ۴۲۷).

فخر رازی منظور از تبدیل را نسخ و واژه «آیه» را آیات قرآن می‌داند. وی محدوده نسخ را فقط آیات قرآن نمی‌شمرد و علاوه بر آن نسخ شریعت‌های پیشین توسط قرآن را می‌پذیرد (رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۲۷۱ و ۲۷۲).

۳-۱-۲-۲. وجه دوم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

اگر قرار باشد نظریه نسخ برخی از آیات قرآن را بپذیریم و معتقد باشیم که آیه ۱۰۱ نحل، بر نسخ برخی از آیات قرآن اشاره می‌کند، باید آیات ادعایی مدعیان نسخ، قبل از این آیه باشد. در حالی که سوره نحل از سور مکی است و قبل از آن، هنوز احکام تشریح نشده بوده، که بخواهد بیان نسخ شدن آن‌ها مطرح گردد! و احياناً حکم مشکل به حکم ساده تغییر کند، و در پی آن مشرکین با بیان این نسخ احکام، به قرآن اعتراض کنند.

قبل از سوره نحل کجا حلالی حرام شده یا حرامی حلال شده، و اساساً حتی طبق سخن قائلان نسخ حکم، کدام یک از آیات قرآن قبل از سوره نحل نسخ شده‌اند؟ این امور اصلاً اتفاق نیفتاده بوده که مشرکان، آنچنانکه آیه فوق خبر می‌دهد، بخواهند به پیامبر اکرم (ص) افتراء ببندند و او را مفسر بخوانند (غزالی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۵ و ۲۴۶).

تفسیر صحیح این آیه بدین گونه است که، مشرکان مکه قانع نمی‌شدند از این که قرآن معجزه‌ای باشد که پیامبر اکرم (ص) آن را برای اثبات صحت نبوت خود آورده است. لذا از ایشان معجزه‌ای می‌خواستند که مانند معجزه انبیاء گذشته حسی باشد و کلام خداوند یعنی آیات قرآن را به عنوان معجزه نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند این سخنان سحر و جادو است (همان، ص ۲۴۶). در آیات ۹۳-۹۰ سوره مبارک اسراء جریان درخواست معجزات حسی مشرکان از پیامبر اکرم (ص) بیان شده است.

در پی تقاضای مشرکان، خداوند در این آیه می‌فرماید زمانی که ما معجزات حسی را تبدیل به معجزه‌ای دیگر نمودیم، آنان لب به اعتراض گشوده و این معجزه را از رسول ما به عنوان نشانه پیامبری نپذیرفتند، و او را افترا زنده خواندند. سپس خداوند سبحان با نزول این آیه خط بطلانی بر افکار و آراء آن‌ها می‌کشد و می‌فرماید، این قرآن «آیه» و معجزه‌ای جاوید است که از معجزه‌های پیشین بهتر است و برای هدایت و رحمت و بشارت آمده که عقل آن را درک می‌کند و برای مصالح بندگانش نیکوتر است (غزالی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۵ و ۲۴۶؛ قاسمی، ۱۳۷۳ق، ج ۶، ص ۴۰۹ و ۴۱۰).

۳-۱-۲-۳. وجه سوم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

این آیه، در مورد قرآن سخن می‌گوید، نه بخشی از آن، که آیه باشد؛ پس دلالت بر نسخ احکام قرآن ندارد؛ به دلایلی از جمله، الف: آغاز سخن با ذکر قرآن است «فإذا قرأت القرآن ...». ب: آوردن ضمیر مذکر در «نزله» نشان می‌دهد که مراد از آیه، آیه مصطلح نیست؛ که اگر مقصود از «نزله» آیه‌ای از سوره قرآن بود هر آئینه شایسته بود ضمیر آن مؤنث بیاید. پس ضمیر به خود قرآن بر می‌گردد. ج: در روایات رسول اکرم (ص) نمی‌یابیم که ایشان لفظ «آیه» را به آیه که جزئی از سوره است تفسیر کرده باشد آن گونه که برخی مفسرین اعتقاد دارند (عسکری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱).

۳-۱-۲-۴. وجه چهارم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

نه تنها این آیه و نیز آیه سوره بقره، به وجوه متعددی نمی‌توانند دلالت بر نسخ آیات قرآن نمایند، بلکه برخی از آیات قرآن به عدم نسخ آیه‌های کتاب خدا تصریح می‌نمایند؛ از جمله، «الر کتابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱). چنانکه ذکر شد، واژه آیات در این آیه، چون جمع است به معنای آیه‌های موجود در سوره‌هاست. آیه دیگری که بر مدعای فوق دلالت دارد این است، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲) (هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۵۳). هر کس ادعا کند «اختلاف» که قرآن از آن منزّه دانسته شده، فقط محدود و منحصر به نظم و بلاغت و معانی است؛ شمول و عموم آیه را بدون دلیل محدود کرده است. بنابراین این آیه هر گونه اختلاف و تناقض را چه در نظم و بلاغت و چه در احکام رد می‌کند. یعنی هیچ اختلاف و تناقضی در آیات قرآن چه از نظر لفظ و چه از نظر حکم، وجود ندارد و این خود دلیلی بر بی نظیری و اعجاز قرآن است.

آیه «وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتْتَحِدًا» (الکهف، ۲۷) نیز در این باب، قابل توجه است، خصوصاً با توجه به واژه «تبدیل» که در آن بکار رفته، و بر خلاف ادعای قائلان به نسخ، تصریح می‌کند که تبدیل در کلمات وحی وجود ندارد. حال آنکه قائلان نسخ، با تکیه بر «إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ»،

تبدیل و نسخ را در آیات قرآن روا دانسته‌اند. فخر رازی در تفسیر این آیه استدلال ابومسلم اصفهانی را مبنی بر عدم نسخ در قرآن آورده است، یعنی راه یافتن تغییر و تبدیل در آیات قرآن نیست و می‌گوید این روش ابومسلم است و بعید هم نیست (رازی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۱۴).

۳-۱-۲-۵. وجه پنجم در عدم دلالت آیه بر نسخ حکم

مفسران نیز در دلالت آیه بر نسخ حکم، هم‌داستان نبوده، مراد از واژه «آیه» را آیات قرآن نمی‌دانند. بلکه مصادیق متعددی از جمله، معجزه، کتاب‌های آسمانی و شریعت‌های پیشین برای آن قائلند و معتقدند که مراد از «بَلَّغْنَا» تبدیل و نسخ رسالت‌های پیشین با رسالت حضرت محمد(ص) و یا نسخ آیات تورات و انجیل با آیات قرآن و نسخ معجزات پیشین با معجزه جاویدان یعنی قرآن می‌باشد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۷۹؛ مدرّسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۶۳).

با توجه به وجوه متعدد مذکور، که برخی اختصاص به یکی از دو آیه، و برخی مشترک در دو آیه بودند، می‌توان گفت که آیات ۱۰۶ بقره و ۱۰۱ نحل بر وقوع نسخ آیات قرآن دلالت نمی‌کند، بلکه مراد دو آیه، نسخ و تبدیل کتاب‌های آسمانی، معجزات و آیات کتاب‌های آسمانی پیشین با قرآن است.

۳-۲. دلایل روائی

بعد از مستندات قرآنی، قائلان به وقوع نسخ حکم در قرآن، به برخی احادیث استناد می‌کنند. این گونه روایات، ناظر بر مباحث نظری موضوع مورد بحث نیست، و در مورد وقوع چنین نسخی سخن نمی‌گوید؛ ولی ناظر بر مصادیق نسخ حکم است. آنان معتقدند که روایات متعددی در این باره وجود دارد که دلالت بر منسوخ شدن حکم برخی از آیات قرآن دارد.

۳-۲-۱. مطالعه میزان دلالت روایات بر وقوع نسخ حکم در قرآن

دلیل روائی قائلان به نسخ در قرآن نیز متقن نبوده و به وجوه هفتگانه زیر قابل خدشه است،

۳-۲-۱-۱. وجه اول در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

احادیثی که قائلان به نسخ بدان استناد می‌کنند، خبر واحد است. اجماع بین علما این است که همچنان که خود قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود؛ نسخ قرآن نیز به هیچ وجه با اخبار آحاد ثابت نمی‌شود. صرف نظر از اینکه سند بسیاری از روایاتی که حاکی از منسوخ شدن حکم بعضی از آیات قرآن است صحیح نیست (هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۱)، کلام خدا که با خبر قطعی و محکم به ما رسیده را نمی‌توان با خبر واحد و غیر محکم، منسوخ شمرد (خویی، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۵۴ تا ۵۶؛ صبحی صالح، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۵ و ۲۶۶).

۳-۲-۱-۲. وجه دوم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

مستند عالمان عامه گاه روایات منقول از صحابه و تابعان است (نحاس، بی تا، ص ۲۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۶۶؛ زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴)؛ حال آنکه در اصل حجیت آراء صحابه و تابعین، جای بحث است، چه رسد به آنکه با قول آنان آیات قطعی و متواتر قرآن را منسوخ دانست؛ مگر آنکه ناقل سخن معصوم باشند.

۳-۲-۱-۳. وجه سوم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

قائلان به وقوع نسخ خصوصاً اهل سنت، گاه به اقوال عالمان متقدم استناد می‌نمایند (نحاس، بی تا، ص ۲۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۶۶؛ زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴)؛ حال آنکه معنای نسخ در نزد علمای گذشته به معنای اصطلاحی کنونی نبوده و ایشان هرگونه تخصیص و تقیید و استثناء را در حیطه‌ی نسخ به حساب می‌آوردند (زید، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۷۲؛ معرفت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۱) و با مشاهده اندک تعارضی بین آیات، حکم آیه اول را منسوخ و حکم آیه‌ی دوم را ناسخ می‌شمردند (قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۶۵).

همچنان که بعضی از متقدمان با تکیه بر اجتهاد خود به نسخ آیات حکم کرده‌اند و با تکیه بر اجتهاد شخصی نمی‌توان حکم به منسوخ شدن آیه داد (آمدی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۳۹).

۳-۲-۱-۴. وجه چهارم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

اندیشمندان شیعی در این باب، به روایات منقول از پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) استناد کرده‌اند. بدون شک اهل بیت(ع) تنها افراد ذیصلاح برای معرفی قرآن کریم هستند و بر اساس حدیث ثقلین (مجلسی، ۱۳۵۳ ش، ج ۲۳، ص ۱۰۶؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۲۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۰۹) تا قیامت همراه و همدوش قرآن می‌باشند.

امیرالمومنین علی(ع) فرمود: «این کتاب خاموش خدا است و من سخنگوی اویم. پس به کتاب گویای خدا دست بیاویزید و حکم کردن براساس کتاب خاموش خدا را وانهید چرا که جز من سخنگویی برای آن نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۴). امام باقر(ع) نیز می‌فرماید، «نحنُ تراجمُ وحی الله» ما ترجمان وحی خداییم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

روایات در این باب فراوان است (ر.ک. اخوان مقدم، ۱۳۹۳ش، ص ۸۴-۹۱) و در اینکه هرچه اهل بیت در مورد قرآن بفرمایند، باید پذیرفته شود شکی نیست، و اگر حدیث متواتری از معصومین(ع) درباره نسخ آیات قرآن وجود داشته باشد بدون شک لازم الاتباع است؛ اما اثبات چنین روایات متواتری امری دشوار و تا حدی غیرممکن است.

۳-۲-۱-۵. وجه پنجم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

یکی از راه‌های ارزیابی احادیث، به امر معصومان(ع)، حتی در فرض اعتبار سند عرضه آنها به قرآن است. «روایات عرضه» در منابع فریقین آمده (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۶۹؛ هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۹؛ دارمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۶)، و دانشمندان شیعه و اهل سنت در مواضع گوناگون روایات معارض با قرآن را باوجود سند صحیح و ذکر در کتب معتبر رد کرده‌اند.

مثلاً از بین شیعه، محدث بحرانی در ردّ روایتی از من لا یحضره الفقیه (نک، صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۸۱) می نویسد: «فکیف یمکن العمل بالخبر به مجرد صحته سنده مع اشماله علی هذه الاحکام الخارجة عن مقتضى الاصول والقواعد» (بحرانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۳۹۸).

شیخ صدوق روایاتی را که به ظاهر بر تحریف دلالت دارند را تفسیر و توجیه می کند و معتقد است این روایات ناظر بر وحی غیر قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۸۵-۸۴) یا آیت الله خوئی روایات تحریف نما را به سبب معارض بودن با قرآن ردّ نموده، برخی را تاویل می کند (نک، خوئی، ص ۲۸۸-۲۹۷).

از سوی عالمان اهل سنت نیز بسیاری از روایات منقول در صحیحین (بخاری، ۱۴۱۰ق، کتاب التوحید، ح ۷۴۳۹، تفسیر سوره ق، ح ۴۸۴۹، ح ۶۲۲۷، ح ۷۰۷۵؛ مسلم، بی تا، کتاب صفة القيامة و الجنة و النار، ح ۷۰۷۱، ح ۷۰۷۵) توسط حدیث شناسان اهل سنت نقد و رد شده (نک، ابن جوزی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳؛ الادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۱-۲۴۴) و بر این اعتقادند که: «فالقرآن الکریم کله قطعی الورد ثابت ثبوتاً لا مجال للشک فيه اما الاحادیث النبویه فهی ظنیه الورد الا المتواتر و هو قلیل» (نک، الادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۹).

قبول روایات نسخ حکم آیات (در صورت صحت سند) با محتوای کلی قرآن در تعارض است؛ زیرا بسیاری از آیات، قرآن را کتابی جهانی معرفی می کنند که مختص به قوم و یا زمان خاصی نیست (ص: ۸۷، فرقان: ۱)، و این مهم، نسخ شدن برخی آیات را بر نمی تابد.

علاوه بر آیات، روایات متعددی از معصومان (ع) دلالت بر جاودانگی آیات قرآن داشته، مفاهیم آن را شامل تمام انسان ها تا قیامت بیان می کنند، از جمله: «انّ القرآن حیّ لا یموت و الآیة حیة لا تموت فلو كانت الآیة اذا نزلت فی الاقوام و ماتوا ماتت الآیة لمات القرآن و لکنّ هی جاریة فی الباقین كما جرت فی الماضین» (مجلسی، ۱۳۷۴ق، ج ۳۵، ص ۴۰۳)

و نیز: «و لو انّ الآیة نزلت فی قوم ثمّ مات اولئک ماتت اولئک ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء و لکنّ القرآن یموت و لکنّ علی آخره ما دامت السّماوات و الارض و لکل قوم آیة

یتلوهما هم منها به خیر او شر» (مجلسی، ۱۳۷۴ق، ج ۸۹، ص ۱۱۵؛ عیاشی، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹)

و نیز: «لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَلَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فَيَمُنَّ بَقِي كَمَا جَرَى فَيَمُنَّ مَضَى» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۱)؛ «الْقُرْآنُ نَزَلَ فِي أَقْوَامٍ وَ هِيَ تَجْرِي فِي النَّاسِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مجلسی ۱۳۷۴ق، ج ۶۶، ص ۵؛ برقی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹). همه این آیات و روایات، حکایت از لزوم بهره گیری از معارف قرآن و عدم تعطیل آن تا قیامت دارند و اعتقاد به نسخ حکم برخی آیات، با این فراگیری منافات دارد.

۳-۲-۱-۶. وجه ششم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

بسیاری از روایات که مشتمل بر واژه نسخ می باشند، ناظر بر معنای نسخ مصطلح نیستند، بلکه در عصر ائمه (ع)، عام و خاص و مطلق و مقید و استثناء در دایره ناسخ و منسوخ قرار می گرفته اند (زید، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۷۲؛ معرفت، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۱).

۳-۲-۱-۷. وجه هفتم در عدم کفایت روایات بر وجود نسخ حکم

علاوه بر وجوه مذکور، اختلاف در تعداد آیات نسخ شده، که بر اساس روایات إحصا شده اند، خود می تواند نشانه ای باشد که روایات معتبر مشترک در این باب وجود ندارد. این اختلاف تعداد که هم در بین متقدمان و هم متاخران وجود دارد، جدی بوده و قابل اغماض نیست و حاکی از عدم یقین در مشخص کردن آیات منسوخ است.

به عنوان مثال، نحاس ۱۳۸ آیه، ابن جوزی ۲۴۷ آیه، ابن حزم ۲۱۴ آیه و مکی ۲۰۰ آیه (جبری، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۹) و سیوطی ۲۱ آیه (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰۸ تا ۷۱۲) را منسوخ می شمارند. این اختلاف در میان متاخران نیز مشهود است، مثلاً آیت الله معرفت ۸ آیه (معرفت، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۰ تا ۳۱۶) مصطفی زید ۶ آیه (زید، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۸۰۳) و آیت الله خوئی تنها ۱ آیه (خوئی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۹۸) را منسوخ می دانند.

۳-۳. دلیل عقلی

قائلان به وقوع نسخ در قرآن معتقدند، نسخ ممکن عقلی است و هر چیزی که این چنین باشد یعنی امتناع عقلی نداشته باشد، جایز است. خداوند حکمی را برای مدت معینی نازل می کند سپس هر گاه بخواهد آن را نسخ می کند و او بر آنچه که می خواهد توانا و قادر است (ر.ک، خوئی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۷؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۳۷ تا ۶۴۳؛ زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۰۹).

۳-۳-۱. نقد دلیل عقلی

اگر چه استدلال عقلی آنگاه می تواند حجیت داشته باشد، که در تقویت دلایل نقلی معتبر، و برهانی کردن آن مورد استشهاد قرار گیرد، ولی این استشهاد معتقدان نسخ نیز به وجوهی مردود است.

۳-۳-۱-۱. وجه اول در عدم کفایت دلیل عقلی بر وجود نسخ حکم

جایز بودن چیزی، ضروری بودن وقوع آن را اثبات نمی کند و نمی توان با جواز عقلی، وقوع و حادث شدن چیزی را اثبات کرد (الزلمی، ۲۰۰۰م، ص ۴۸ و ۴۹).

۳-۳-۱-۲. وجه دوم در عدم کفایت دلیل عقلی بر وجود نسخ حکم

از قضا دلیل عقلی قول به نسخ را ردّ می کند، نه تأیید؛ زیرا از نظر عقلی محال است خداوند حکیم آیاتی را برای بشر بفرستد و تصریح کند که این آیات، جاودانه هستند و نیز امر به اتباع از آن‌ها نماید، ولی پس از آن برخی را غیر قابل اطاعت و منسوخ نماید، آنهم بدون هیچ نص و تعیین معتبر. گفتنی است آنچه نزد عقلا جایز است نسخ یک شریعت با شریعت دیگر است (هانی طاهر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۴). بر این اساس، نسخ شرایع پیش از اسلام، هم عقلا محال نیست و هم عملاً واقع شده است.

نتیجه گیری

بر اساس مطالب پیش گفته مهم رهیافت‌های مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست نمود،

۱- دانشمندان سه نوع نسخ را برای آیات قرآن متصور دانسته‌اند: نسخ تلاوت آیات؛ نسخ حکم و تلاوت آیات؛ نسخ حکم آیات. در این باره تشتت آراء به گونه‌ای است که برخی هر سه قسم را پذیرفته و به اقوالی استناد جسته‌اند، و برخی به شدت دو قسم اول را رد کرده و آن را برابر تحریف قرآن شمرده‌اند. ادله قرآنی و روایی معتبر و متقن حاکی از این مطلب است که تصور دو قسم اول برای قرآن، معادل تحریف، و ساحت قرآن منزله از آن می‌باشد.

۲- نسخ حکم آیات قرآن مورد توجه اکثر اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و با دلیل قرآنی وقوع آن را درباره آیات قرآن حتمی دانسته‌اند. اینان بر این باورند که خداوند به مقوله نسخ حکم آیات در قرآن تصریح فرموده است. نیز روایات متعددی را شاهد بر این نوع از نسخ در آیات می‌دانند. تحلیلی جامع از آیه نسخ، و آیه تبدیل، مدعای قرآنی قائلان به نسخ حکم را رد می‌کند چرا که این دو آیه، ابداً به نسخ حکم آیات قرآن تصریح ندارد، بلکه ناظر بر نسخ شرایع و کتب آسمانی پیشین توسط قرآن کریم است و واژه «آیه» در این دو آیه به معنای «آیات کتاب خدا» نیست. نیز سیاق آیات پیش گفته نیز دلالتی بر مدعای معتقدان نسخ ندارد و در مورد یهود است که منکر نسخ شریعت خود بودند. همچنین سوره نحل مکی است و حتی قائلان نسخ، هیچ یک از آیات مکی را منسوخ نمی‌دانند، چون آیات مکی مشتمل بر احکام نبوده‌اند.

۳- دلایل روایی قائلان نسخ نیز قابل خدشه است. اولاً به لحاظ سندی، این روایات خیر واحد هستند و اجماع علما بر این است که قرآن قطعی الصدور است و نسخ آن با خیر واحد امکان ندارد. ثانیاً به لحاظ فقه الحدیثی، این روایات با محتوای کلی قرآن منافات دارد، چه خداوند، قرآن را جهان شمول و زمان شمول می‌داند و نسخ حکم آیات، با جاودانگی قرآن تعارض دارد؛ زیرا قبول نسخ حکم آیات معادل محدودیت حکم زمانی آن‌هاست. نیز روایات متعددی از معصومین(ع) بر جاودانگی الفاظ و مفاهیم آیات قرآن دلالت می‌کند. از سویی دیگر نبود روایات متواتر یا معتبر مشترک در میان فریقین، احصاء

آیات منسوخ را با چالش جدی روبه رو می‌کند چنان که در این باره اختلاف غیر قابل اغمازی در میان قائلان به نسخ وجود دارد.

۴- معنای صحیح نسخ این است که قرآن کریم در مقام آخرین کتاب آسمانی جاودان که مفاهیم آن برای همهٔ جهانیان در تمامی دوره‌هاست، ناسخ کتاب‌ها و شریعت‌های پیشین است، و خداوند اگرچه آمدن اسلام را نسبت به دیگر ادیان به تأخیر انداخته، ولی بهترین‌ها را با آمدن دین اسلام، برای بشر آورده است.

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، تهران: دارالقرآن الکریم.
- الآمدی، (۱۳۸۷ق). **الإحكام في أصول الأحكام**. مصر: مكتبة محمد علي صبيح و اولاده.
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۳ق)، **الموضوعات**، تحقیق عبدالرحمن محمد بن عثمان، بیروت: دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۹ق)، **المسند**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۸۴ق). **التحریرو والتنویر**. قاهره: مطبعه عیسی بایی حلبی.
- ابن منظور، محمد (۱۹۷۰م). **لسان العرب**. بیروت: دارلسان العرب.
- احمد، بشیر الدین محمود (۱۴۱۳ق). **التفسیر الکبیر**. لندن: الشرکه السلامیه.
- اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۳)، **از دریا به آسمان، اصول تفسیر قرآن کریم برگرفته از روایات اهل بیت (ع)**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- الادلبی، صلاح الدین بن احمد (۱۴۰۳ق)، **منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی**، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۱۰ق)، **الحدائق الناضرة**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق) **صحیح**. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی (۱۴۰۳ق). **سنن الترمذی**. بیروت: دارالفکر.
- جبری، عبدالمتعال (۱۹۸۰م). **لا نسخ فی القرآن، لماذا؟**. قاهره: دارالتضامن للطباعه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). **نزاهت قرآن از تحریف**. قم: انتشارات اسراء.
- جوهری (۱۴۰۷ق). **الصحاح**. بیروت: دارالعلم للملایین.

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالمعرفه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- حسن عبده، ایهاب (۱۴۲۵ق). **استحاله وجود النسخ بالقرآن**. الجیزه: مکتبه النافذه.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق). **تقریب القرآن الی الادهان**. بیروت: دارالعلوم.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق). **انوار درخشان**. تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: کتاب فروشی لطفی.
- خطیب، عبد الکریم (بی تا). **التفسیر القرآنی للقرآن**. بیروت: دارالفکر العربی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش). **البیان فی التفسیر القرآن**، ترجمه محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دارمی، عبدالله بهرام (بی تا)، **سنن دارمی**، بیروت: دار الاحیاء السنه النبویه.
- زرقانی، محمد بن عبدالعظیم (بی تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**. قاهره: دار الاحیاء الکتب العربیه.
- الزلمی، مصطفی ابراهیم (۲۰۰۰م). **التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن**. اربیل: مکتب التفسیر للطباعه و النشر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. بیروت: دارالکتاب العربی.
- زید، مصطفی (۱۹۷۱م). **النسخ فی القرآن الکریم**. بیروت: دارالفکر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق). **الجدید فی التفسیر القرآن المجید**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش). **تفسیر سور آبادی**. تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا). **الاتقان فی علوم القرآن**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: مکتبه دارالتراث.
- _____، (۱۴۱۷ق)، **اللئالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- سید قطب الشاذلی، ابراهیم (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مولف.
- صبحی صالح (۱۹۹۸م). *مباحث فی علوم القرآن*. بیروت: دارالعلم الملايين.
- صدوق، محمد بابویه (۱۴۱۳ق)، *الاعتقادات*، قم: المؤتمر العالمي لألفیه الشیخ المفید.
- _____، (۱۴۰۵ق)، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت: دارالاضواء.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷ش)، *قرآن در اسلام*، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- _____، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق جواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی التفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی التفسیر القرآن*، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۲۴ق)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*. قم: انتشارات دانشکده اصول الدین.
- غزالی، محمد (۱۳۸۳ق)، *نظرات فی القرآن*، مصر: دارالکتب الحدیثه.
- فخر الدین رازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، تهران: دارالکتب العلمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، بیروت: دارالهجره.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دارلملاک لطباعه و النشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، *الا صفی فی التفسیر القرآن*؛ تحقیق محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۸ش)، «اسلام و نسخ ادیان»، *کیهان اندیشه*، سال ۱۴.

- قرطبی، ابو عبدالله (۱۳۸۷ق)، **الجامع لاحکام القرآن**. بی جا: دارالکتب العربی للطباعه و النشر.
- کربلائی بازوکی، علی (۱۳۸۰ش)، «نسخ از نگاه تحقیق»، **فصلنامه بینات**، ش ۲۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلایری، علی (۱۳۸۰ش). «نگاهی به رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر»، **رواق اندیشه**. ش ۴.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**. بیروت: موسسه الوفاء.
- مسلم نیشابوری (بی تا)، **الصحيح**، بیروت: دارالفکر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، **خاتمیت**، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و یکم.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۶ق)، **التمهید فی علوم القرآن**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- _____، (۱۳۸۵ش)، **علوم قرآنی**. تهران: انتشارات سمت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **الارشاد**، قم: آل البيت (ع).
- مکی، ابو محمد بن اب طالب (۱۴۰۶ق)، **الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه**. تحقیق احمد حسن فرحات. جده: دارالمنار.
- نحاس، ابو جعفر (بی تا)، **الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم**. قاهره: مطبعه انوار المحمدیه.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، **السنن الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هانی طاهر (۱۴۲۱ق)، **تنزیه آی القرآن عن النسخ و النقصان**، فلسطین: الجماعه الاسلامیه الاحمدیه فی الدیار المقدسه.
- هندی، علی المتقی (۱۴۰۵ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت: مؤسسه الرساله.